



Revolution Studies

Volume 02, No.04, Autumn & Winter 2024- 5 (Serial 4)

Revolution and the External Enemy; A Consideration on the Concept of Imperialism in the Russian October Revolution

Mohammad Tahmasbi Borna¹

Ebrahim Mottaghi²

DOI :10.22034/fademo.2025.500526.1077

Abstract

Revolutions face enemies both inside and outside the borders of the revolutionary society in the process of struggle, victory, and consolidation. The most important part of the actions of revolutionaries is the manner and method of confronting these enemies. In a two-way process, this process not only affects the actions of revolutionaries but also causes ideological challenges in the manner and quality of this confrontation among revolutionaries. Accordingly, the way revolutionaries act in a process is influenced and affected by the external and international conditions of the revolution and takes its final shape with the focus on internal and external enemies. Confronting imperialism and its place in the worldview of the October Revolution and its tracing in the thought and practice of the leaders of the Russian October Revolution as a specific concept has created specific requirements and necessities of political actions. The main issue in this research is to examine the October Revolution, influenced by the position of the concept of imperialism, and to trace it in the developments and challenges of the first ten years of the October Revolution in the form of a comparative and comparative study and in the context of important developments such as war and succession conflicts.

Keywords: Imperialism, October revolution, interaction, confrontation, Lenin, war

1. Phd in History of Islamic Revolution, Research Institute of Imam Khomeini (S) and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding author) mtahmasebi39924@gmail.com

2. Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. emottagi@ut.ac.ir

Received: 2024/ 07/ 03

Approvd: 2024/ 09/ 23

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>



ملاحظه‌ای بر مفهوم امپریالیسم در اندیشه و عمل رهبران انقلاب اکتبر روسیه

محمد طهماسبی برنا^۱

DOI: 10.22034/fademo.2025.500526.1077

ابراهیم متقی^۲

چکیده: انقلاب‌ها در روند مبارزه، پیروزی و تثبیت خود با دشمنانی در داخل و بیرون از مرزهای جامعه انقلابی روبرو هستند. مهم‌ترین بخش از کنش‌های انقلابیون در چگونگی و نحوه مواجهه با این دشمنان قابل ردیابی می‌باشد. در یک روند دو سویه این روند نه تنها بر کنش انقلابیون تأثیرگذار است، بلکه به چالش‌های اندیشه‌ای در نحوه و کیفیت این مواجهه در بین انقلابیون را موجب می‌شود؛ بر این اساس نحوه کنش انقلابیون در یک روند تأثیر و تأثر از شرایط بیرونی و بین‌المللی انقلاب و با محوریت دشمنان داخلی و بیرونی شکل‌بندی نهایی پیدا می‌کند. مواجهه با امپریالیسم و جایگاه آن در جهان‌بینی انقلاب اکتبر و ردیابی آن در اندیشه و عمل رهبران انقلاب اکتبر روسیه به‌عنوان مفهومی مشخص الزامات و ضرورت‌های مشخصی از کنش‌های سیاسی را به وجود آورده است. مسئله اصلی در این پژوهش بررسی انقلاب اکتبر با تأثیرپذیری از جایگاه مفهوم امپریالیسم و ردیابی آن در تحولات و چالش‌های دهه‌ساله نخستین انقلاب اکتبر در قالب یک بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی و در بستر تحولات مهمی چون جنگ و منازعات جانشینی است.

نگارندگان بر این باورند انقلاب اکتبر روسیه در مواجهه با مفهوم امپریالیسم در یک تضاد رفتاری از تقابل ایدئولوژیک تا تعامل رفتاری مورد شناسایی قرار می‌گیرند. در انقلاب اکتبر کنش انقلابی ابتدا در یک رویکرد تقابل‌جویانه و با گذشت زمان چرخش به سمت رویکرد و انگاره تعاملی قابل ردیابی

۱. دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).
mtahmasebi39924@gmail.com

۲. استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. emottagi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۳

دوفصلنامه انقلاب پژوهی | سال دوم، شماره ۴ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳ | صفحات ۱۴۴-۱۲۱

<https://trs.ri-khomeini.ac.ir/>

می‌باشند. مؤلفه‌های مهمی در این روند تأثیرگذار هستند؛ اما مهم‌ترین عامل، مقتضیات و ضرورت‌های فوری در بقای انقلاب و اتخاذ رویکردهای استراتژی محور و به حاشیه رفتن رویکرد تقابل جویانه در اندیشه و عمل رهبران انقلاب بعد از لنین است. این روند در یک کنش تقابلی و تعاملی در انقلاب روسیه مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش از روش گردآوری داده‌ها موسوم به کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: امپریالیسم، انقلاب اکتبر، تعامل، تقابل، لنین، جنگ.

مقدمه

انقلاب‌ها به‌عنوان مهم‌ترین رخداد در تحولات سیاسی عرصه‌های گسترده‌ای را برای مقابله و صورت‌بندی جدیدی از واکنش‌ها نسبت به امپریالیسم و نظام‌های سلطه به وجود آورده است. انقلاب‌های بزرگ اجتماعی نه تنها باعث دگرگونی جهان سیاسی تثبیت شده در حوزه جغرافیایی موردنظر می‌شوند، بلکه همچنین بر اساس ظرفیت‌های موجود، دگرگونی‌های عظیمی را در سطوح مختلف جوامع بشری به وجود می‌آورند که به‌عنوان رخدادی بزرگ، پیامدهای عمیق بین‌المللی به ارمغان می‌آورند. انقلاب‌ها یکی از تحولات و دگرگونی‌های سیاسی هستند که متأثر از اندیشه‌های جدید، ساختارها و نظام ارزشی یک جامعه را دگرگون می‌کنند. این تحول در مواجهه با امپریالیسم و کار ویژه‌های آن صریح‌ترین، فوری‌ترین برخوردهای ایدئولوژیک را انجام می‌دهد. جریان تاریخی امپریالیسم در یک فرایند و با روند برتری‌جویی بر دیگر کشورهای جهان خود را بازشناسانده است و از تمام امکانات و فرصت‌های ابزاری و زمینه‌ای برای دستیابی بر این هدف تلاش می‌کند. مفاهیمی چون امپریالیسم، استعمار، نظام سلطه، استثمار و... تداعی‌کننده روحیات و عملکرد نظام سلطه هستند، منظور از این واژگان ادعای بزرگی و روحیه برتری‌طلبی و سلطه‌گری بر ملت‌ها و دولت‌ها و انسان‌هاست و بدین واسطه ظلم‌ها و نسل‌کشی‌های زیادی در تاریخ زندگی انسان اتفاق افتاده است. این فرایند در نیم‌قرن پس از پیدایش، به همه جهان سرایت نمود و بهره‌کشی از منابع و ثروت‌های سایر نقاط را در دست گرفتند. سرمداران نظام سلطه که طلایه‌داری تمدن غرب را بر عهده دارند استثمار و بهره‌کشی از ملت‌های عقب‌مانده و ضعیف را در تمام دوره‌های تاریخی عملکرد خود ثبت کرده و جنگ‌های بی‌شماری را طراحی و ایجاد کرده است. این روند را می‌توان در دوره‌های مختلف و در شیوه‌ها و ابزارهای مختلف ردیابی نمود.

رهبران در تعاملات انقلابی با امپریالیسم و سلطه جهانی وجهی نمادین پیدا می‌کنند، بر

ساختارها و وضعیت تقابل داتی بین انقلاب و دشمن بیرونی تأثیر می‌گذارند. با پیروزی انقلاب، اهداف و آرمان‌های جهانی انقلاب خود را به سایر ملل عرضه می‌کنند و تصویری از یک جامعه آرمانی را نیز به تصویر می‌کشند. انقلاب‌ها با توجه به ایدئولوژی خود، ساختار سیاسی و اجتماعی و محدودیت‌ها و امکانات متنوع، نه تنها وظیفه انقلابی خود را در داخل مرزهای جغرافیایی انجام می‌دهند، بلکه تلاش دارند تا به عنوان یک تحول تمام عیار، معیارهای انقلابی را در فراسوی مرزهای جغرافیایی و ملی کشور خود به سایر جوامع نیز تعمیم دهند و در گسترش آن، از نظر ایدئولوژیک و از نظر انجام مجموعه‌ای از اقدامات در راستای عملی سازی اهداف جهانی انقلابی، به ایفای نقش می‌پردازند. این روند با یک تنش و در حالت بحرانی به یک رودرویی همه‌جانبه بین انقلاب و نظام سلطه بیرونی در قالب برخورد انقلاب با امپریالیسم شکل‌بندی می‌شود. روند مواجهه با این مسئله و ابعاد آن در بستر کنش انقلابی یکی از مهم‌ترین موضوعات برای شناساندن و روشن شدن ابعاد جدیدی از انقلاب‌های بزرگ اجتماعی است. این پژوهش در تلاش است تا در یک اقدام اولیه و در یک بررسی مقایسه‌ای - تطبیقی به چرایی و ماهیت و روند رویکردها و کنش انقلابیون اکتبر روسیه در صورت‌بندی از مفهوم امپریالیسم و رویکردهای مهم اتخاذ شده در مواجهه با امپریالیسم بپردازد؛ لذا تلاش خواهد شد با یک بررسی مقایسه‌ای و تطبیقی به مفهوم امپریالیسم در راهبرد انقلاب پرداخته شود تا انگاره‌های اصلی از این روند مواجهه و لزوم و ابزار مواجهه در رویکرد دو انقلاب در بستر تحولاتی مهمی چون جنگ، برنامه‌های اقتصادی و چالش‌های اندیشه‌ای و کنش‌های بین‌المللی و فرامرزی مورد بررسی قرار گیرد. نگارندگان بر این باورند که با توجه به برخی ویژگی‌های ذاتی انقلاب اکتبر و روند تحولات در داخل و خارج از انقلاب اکتبر با یک چرخش در کنش انقلابیون از برداشت‌های تقابل جویانه به سمت رویکردهای تعاملی روبرو هستند.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی مستقل با روش تطبیقی و ردیابی رویکردهای انقلاب اکتبر در مواجهه با مفهوم امپریالیسم صورت نگرفته است. مهم‌ترین آثار تولید شده در بررسی این نظریه در یک انقلاب، به لنین، رزا لوکزامبورگ و البته بوخارین در کتاب *امپریالیسم و اقتصاد جهانی* اشاره شده است. مگ داف و کامپ (۱۳۹۶) در اثر *امپریالیسم به بررسی تاریخچه*، ویژگی‌های این مفهوم می‌پردازند. آن‌ها در بخش‌هایی از این اثر به اجمال، مواجهه انقلابیون اکتبر روسیه

با این مفهوم با محوریت نظریه‌پردازی رهبر انقلاب اکبر اشاره کرده‌اند. فاستر (۱۴۰۱) در کتاب *امپریالیسم در عصر جهانی شدن* به ارزیابی رویکردهای مختلف از نظریه‌پردازان به مفهوم امپریالیسم پرداخته است؛ اما این روند را در یک چالش اندیشه‌ای در یک انقلاب مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد و بیشتر به فرایند جهانی آن اشاره کرده است. الیاسی در کتاب *مارکسیسم و امپریالیسم و ملل توسعه نیافته* (۱۳۸۹) به انگاره‌های نظری مارکس با مبانی اولیه از جمله مفهوم امپریالیسم پرداخته است؛ ولی این مفهوم را در بستر انقلاب روسیه مورد ارزیابی رویکردی قرار نداده است. برینک، جان (۱۹۹۸) در مقاله خود با پیروی از این متفکران در طول سال‌های پرتلاطم جنگ داخلی و بازسازی قدرت دولتی، نشان می‌دهد که چگونه انقلاب، فرهنگ سیاسی آن‌ها را احیا کرد و اساس شکننده وجود آن را آشکار کرد. با توجه به این موضوع بحث‌های فراملی و عناصر تأثیرگذار بر آن به صورت گذرا اشاره شده است. کامران دستجردی و افشین (۱۴۰۱) در مقاله «تبیین ابعاد ژئوپلیتیکی امپریالیسم و قلمروگستری آن» به تبیین الگوهای گسترش قلمروی امپریالیسم با رویکرد رئال پلیتیک پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد امپریالیسم از منظر فضایی سه مرحله را پشت سر گذاشته است که در ادبیات ژئوپلیتیک از آن با نام «بازی‌های بزرگ» یاد شده است. بداعت و نوآوری این پژوهش در بررسی تطبیقی این مفهوم و تأثیر آن در کنش‌ها و راهبرد بیرونی انقلاب و ردیابی آن در تحولات مهمی چون جنگ جهانی اول، منازعه اندیشه‌ای رهبران با محوریت رویکردهای رهبران انقلابی است.

۲. مبانی نظری

امپریالیسم به مثابه روابط فرادستی و فرودستی در جهان میان کشورهای صاحب قدرت و ثروت از یک طرف و کشورهای توسعه‌نیافته و بدون قدرت و ثروت از سوی دیگر و ملازم سرمایه‌داری است؛ از این رو امپریالیسم نتیجه طبیعی و ملازم سرمایه‌داری محسوب می‌شود. به مثابه یک نظریه، نخستین بار جان اتکینسون هابسون، مورخ انگلیسی آن را مطرح نمود و به وسیله اندیشمندان دیگری بسط و گسترش پیدا کرد. هابسون تلاش برای استیلا یافتن بر اقوام دیگر و تحت انقیاد درآوردن آن‌ها را امپریالیسم می‌نامد.

امپریالیسم به معنای تشکیل امپراتوری از آغاز تاریخ بشر وجود داشته است؛ بنابراین هر نوع گسترش و توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را دربر می‌گیرد (مگراف و کامپ، ۱۳۹۶، ص. ۲۶). عده‌ای امپریالیسم را نتیجه طبیعی سرمایه‌داری و نه ضرورتی برای انباشت سرمایه می‌دانند، یعنی سرمایه‌داری پیشرفته بدون امپریالیسم هم می‌تواند به زندگی خود

ادامه دهد و روند انباشت سرمایه را تداوم دهد (ساعی، ۱۳۹۸، ص. ۲۲۵) از این واژه برای بیان رقابت قدرت‌های اروپایی رقیب برای به دست آوردن مستعمره و حوزه نفوذ در آفریقا و دیگر قاره‌ها هم استفاده می‌شود. جهانی شدن تأثیرات این روند، اندیشمندانی از جای جای جهان را برای بررسی و شناسایی این مفهوم به تلاش واداشت. در قرن بیستم با تحولات ماهیتی امپریالیسم و وقوع انقلاب‌های بزرگ با ایدئولوژی‌های تقابل جویانه، دوره‌ای جدید از تأثیرگذاری روند امپریالیسم بر جوامع بشری شکل می‌گیرد. لنین، رهبر شوروی که خود تحت تأثیر اندیشه‌های مارکس بود، این مفهوم را ترویج داد. این فرایند از نظر او به توسعه اقتصادی کشورهای غربی کمک کرد و بسیاری از مناطق دیگر جهان را به فقر کشاند (گیدنز، ۱۳۹۷، ص. ۵۶۹) قدرت‌های گوناگون جهانی برای «هژمونی» ژئوپلیتیک، یعنی برای سلطه یا دست بالا داشتن در سرزمین‌ها نه عمدتاً به‌طور مستقیم برای خود، بلکه برای تضعیف رقیب و کاستن از هژمونی رقیب بود. این نزاع با پیروز انقلابی با ایدئولوژیکی غیر متجانس به اوج خود می‌رسید. نظریه لنین با پیش‌گذاری توسعه ناموزون سرمایه‌داری انحصاری و انگیزه لنین با تأکید بر روی امپریالیسم به‌عنوان «مرحله» این نبود که حضور استعمار / امپریالیسم را در طول سرمایه‌داری به پرسش بگیرد، بلکه می‌خواست با کسانی که مخالف امپریالیسم بودند مانند جان هابسون و دیگر منتقدان لیبرال که امپریالیسم را به‌صورت خطی انتخابی در سیاست عمومی می‌دیدند که می‌توانست در لحظه‌ای با خطوط دیگر عوض شود مخالفت کند (فاستر، ۱۳۹۹، ص. ۲۷) از جمله متفکرین دیگری که به ابعاد و شاخصه‌های این نظریه پرداخته است ادوارد سعید است. از نظر او، امپریالیسم عبارت است از عمل، نظر و استارهای فکری یک مرکز بزرگ شهری مسلط و غالب که در مورد سرزمین‌های دور دست تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند (سعید، ۱۳۸۲، ص. ۴۷)؛ بر همین اساس سعید معتقد است که بنیان‌های ایدئولوژیک از امپریالیسم حمایت می‌کنند و از پنداره‌های خاصی استفاده می‌کنند؛ مانند اینکه آدم‌ها و سرزمین‌هایی وجود دارند که نیاز به سلطه دارند و به همان اندازه نیز تمنای دانشی که با همان سلطه همراه است (سعید، ۱۳۸۲، ص. ۲۱۳) انقلاب‌ها در به وجود آمدن دشمنان بین‌المللی تأثیر بسزایی داشته‌اند. بریتون در بررسی تصادمات و تحولات بعد از پیروزی که با ورود پدیده جنگ همراه باشد بر این باور است «انقلاب در سر بلند کردن دشمن بی‌تقصیر نیست (بریتون، ۱۳۸۵، ص. ۲۷۲)

اسکاچپول عقیده دارد انقلاب‌های اجتماعی تنها به لحاظ ملی دارای اهمیت نیستند، در برخی موارد این انقلاب‌ها باعث رشد الگوها، اندیشه‌ها و خواسته‌های بزرگ بین‌المللی

می‌شوند، به‌ویژه اگر این تحولات در کشورهایی روی دهد که از نظر جغرافیای سیاسی، مهم و از نظر وسعت، پهناور باشند (اسکاچیل، ۱۳۸۹، ص. ۲۰). این روند به مواجهه‌ای عمیق در حوزه اندیشه و عمل بین انقلابیون و ساختار سلطه فرامرزی و در ادامه منازعه اندیشه‌ای بین خود انقلابیون موجب می‌شود؛ بنابراین بریتون بر این باور است که هر چه از مرحله انقلابی دور می‌شویم یا این مرحله زمان طولانی‌تر را تجربه می‌کند با تحولاتی عمیق در بخش ایده‌ها و شعارها مواجه می‌شویم. بریتون این روند را این‌گونه شکل‌بندی می‌نماید که به نظر می‌رسد انقلاب‌های ما در پایان، نیش «تندی و آرمان‌گرایی» ایده‌ها و شعارهای روزهای نخست را از دست می‌دهند. به این صورت که انقلاب‌ها در انجام رساندن رسالت‌ها ناکام‌اند و نمی‌توانند آن را به سرانجام برسانند (بریتون، ۱۳۸۵، ص. ۲۹۷)؛ لذا جایگاه امپریالیسم در اندیشه و عمل انقلابیون نقش بسیار مهمی در ماهیت بخشی و شکل‌بندی شاخصه‌های انقلاب‌های پیروز شده دارد؛ لذا مقاله بر آن است که با ردیابی این مفهوم در بستر یک انقلاب پیروز شده به رویکردهای متفاوت در مواجهه با این روند بپردازد.

۳. انقلاب اکبر و مفهوم امپریالیسم

همزادی دو مفهوم انقلاب سوسیالیستی و ارتباط با محیط بین‌المللی، روند ذات اجتناب‌ناپذیری مواجهه انقلاب اکبر با دشمن بیرونی را تشکیل می‌دهد رهبران انقلابی هم در اندیشه‌های خود به‌خصوص قبل از رسیدن به قدرت با صراحت خاصی بر بین‌المللی بودن انقلاب اکبر تأکید داشتند. بر همین اساس مسئله مهم از دید رهبران انقلاب اکبر، به‌ویژه لنین «که از دید بریتون همچون حواریون بزرگ انقلاب جهانی بودند» این بود که به برپا نهادن انقلابی جهانی در سراسر جهان متعهد باشند تا این انقلاب از محدوده تنگ ملی به سراسر جهان انتقال یابد (طلوعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۸)؛ لذا به باور گردانندگان حکومت انقلابی شوروی به خاطر ماهیت فرامرزی انقلاب اکبر، باید بستر را طوری مهیا نمود که پتانسیل اجرایی آن برای تحقق آرمان‌ها، بالفعل شود. این باور ایدئولوژیک در بین رهبران انقلاب اکبر (بلشویک‌ها) با جنگ‌ها و رویارویی با دنیای سرمایه‌داری و امپریالیسم آن صورت‌بندی می‌گردید. هابسبام بر این باور است که انقلاب اکبر حتی از انقلاب فرانسه در دوران ژاکوبینی‌اش به نحو کامل‌تر و سازش‌ناپذیرتری خود را رویدادی جهانی می‌دانست تا ملی. پیروزی بلشویسم در روسیه از نظر لنین و (سایر رهبران) اساساً نبردی بود که می‌باید موجب پیروزی آن در قلمرو گسترده‌تری از جهان شود و گر نه قابل توجیه نبود (هابسبام، ۱۳۸۰، ص. ۸۱).

بسیاری از بلشویک‌ها در وهله اول به بلشویسم به مثابه نهضتی بین‌المللی - مسیحایی برای آزادی جهان گرویده بودند؛ از این رو بلشویک‌ها انقلاب اکبر را پیش در آمدی بر انقلاب پرولتاریای اروپا و بعد از آن سراسر جهان می‌دانستند (پیتانیکی، 2004، p.66). از نظر تروتسکی و بوخارین به‌ویژه، انقلاب در روسیه فقط بخشی، آن هم بخش کوچکی از مبارزه جهانی سوسیالیسم با امپریالیسم بود (فایجنس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۸۰۱). برداشت‌های رهبران انقلابی از تحولات جهان و چیدمان سازوکارهای اقتصادی به‌عنوان یک اصل تأثیرگذار در روند تحولات جهان، آن‌ها را به این نتیجه می‌رساند که وجهه انترناسیونالیستی انقلاب اکبر نمی‌تواند در شاکله محدود ملی محصور بماند و با توجه به خصلت اقتصاد جهانی و مقیاس جهانی مبارزات طبقاتی که نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تمامی حرکت‌های انقلابی با توجه به این اصل بررسی و ارزش‌گذاری می‌شد به انقلاب‌های سوسیالیستی خصلتی بین‌المللی می‌بخشید؛ بنابراین تصادم و جنگی اجتناب‌ناپذیر در چشم‌انداز انقلابیون روسیه ترسیم شد. لنین معتقد بود مشخصات اصلی انقلاب ما دارای اهمیت محلی، یعنی اهمیت اختصاصاً ملی و صرفاً روسی نبوده، بلکه اهمیت بین‌المللی دارد. او معتقد بود اهمیت بین‌المللی را باید در اینجا به مفهوم قدر و ارزش بین‌المللی با ناگزیری تاریخی تکرار آن چیزی به مقیاس بین‌المللی درک نمود که در کشور ما روی داده است (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۸۴۶).

انقلاب روسیه به‌عنوان یک انقلاب بزرگ در ابعاد جهانی، بر جهان‌گرایی بودن اهداف و آرمان‌های خود متکی و تأکید می‌کرد و بر همین اساس، مسئله مهم از دید رهبران انقلاب، به‌ویژه لنین، این بود که بر پا نهادن انقلابی جهانی در سراسر جهان متعهد باشند، تا این انقلاب از محدوده تنگ ملی به سراسر جهان انتقال یابد (طلوعی، ۱۳۸۶، ص. ۴۰۸). این روند در مواجهه و رویارویی با نظام سرمایه‌داری و «بالا‌ترین مرحله آن»، یعنی امپریالیسم صورت‌بندی شد. رهبران انقلاب اکبر یک ساختار انقلابی مجزا و ایزوله از ساختار بین‌المللی را دارای همان نقص‌هایی می‌دانستند که باوجود رشد در سایر زمینه‌ها این امر به‌صورت حل‌نشده و درنهایت باعث شکست آرمان‌های انقلابی خواهد شد.

انقلاب روسیه که در سال ۱۹۱۷ رخ داد اعلام جنگی علیه نظام امپریالیستی غرب دانسته شد. این مسئله سرآغاز آن چیزی است که از آن بانام «دومین بازی بزرگ» یاد می‌شود. این روند با پیروزی انقلاب اکبر که مدعی ایجاد یک زنجیره از انقلاب‌ها در سرتاسر جهان بود همراه شد. انقلابی جهانی که مارکس پیش‌بینی کرده است باید رژیم سرمایه‌داری را در جهان از بین ببرد. انقلاب برحسب اتفاق در روسیه واقع شد، گرچه طبق نظریه مارکسیسم

به نظر می‌رسد که می‌بایست از آمریکا شروع می‌شد. در کشورهایی که هنوز انقلاب نشده است تنها وظیفه کمونیست‌ها تسریع این امر است. از طرفی آرمان‌های جهان‌شمول عمیقاً در چهارچوب ذهنی بلشویک‌ها رسوخ کرده بود، آن‌ها خود را یک تیپ مقدم در ارتش بین‌المللی پرولتاریا می‌دیدند. برای آن‌ها آزارنده بود که برخلاف نظریه مارکسیست، انقلاب نخست در کشورهای از نظر اقتصادی پیشرفته‌تر روی نداده است. آن‌ها این ناهنجاری را به خشنودی خویش با این برهان تبیین می‌کردند که پرولتاریای روسیه در موضعی قرار دارد که زنجیره سرمایه‌داری جهانی را در سست‌ترین حلقه‌اش پاره کند. درواقع این بازی جنگ سرد میان امپریالیسم و کمونیست بود که در آن ایالات متحده رقبای امپریالیستی پیشین خود همچون بریتانیا، آلمان، فرانسه و دیگر قدرت‌ها را در جنگ با نیروهای ضد امپریالیستی متحد ساخت (ساعی، ۱۳۹۸، ص. ۶۶).

سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ انقلاب شوروی تحولات مهمی را پشت سر گذاشت. این تحولات در عرصه داخلی و در میدان بین‌المللی تأثیراتی را در ساختار انقلابی برجای گذاشت. سال ۱۹۲۰ سال عملی کردن بسیاری از پروژه‌های بلشویکی در حکومت شوروی بود. در این بستر مفاهیم ستیز با نمادها و سمبل‌های سنت و عرف‌های پذیرفته شده همچون مسیری در پویایی و پوست‌اندازی جامعه نوین به کار گرفته شد. این پوست‌اندازی به‌عنوان تقابلی مقدماتی با جهان تفسیر می‌شد (Жарков, 1917, p.24) قبل از سال ۱۹۲۸ جوش و خروش در اندیشه شوروی دیده می‌شد که در آن سال‌های اولیه با روحیه مخالفت و عصیان علیه هنر غرب جان بیشتری می‌گرفت؛ زیرا هنر غرب را آخرین تلاش نومیدانه سرمایه‌داری می‌دانستند که قرار بود خیلی زود در جبهه هنر از پا دربیاید و در جبهه‌های دیگر دنبال شود. آن‌هم به دست قدرتمند، جوان، ماتریالیستی و زمینی پرولتری که به‌صراحت - به بی‌شیله‌پیلگی و نگرش خام و خشن خود می‌بالید و اتحاد شوروی زخم‌دیده؛ اما پیروز داشت آن را به دنیا می‌آورد (راسل، ۱۳۶۱، ص. ۶۱). از سویی در روسیه نوعی بدگمانی و هراس بیمارگونه از تهاجم و محاصره اجنبی وجود دارد که بر همین اساس روابط خارجی روسیه همیشه تحت تأثیر این ترس قرار دارد (هایکرگ، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۸) این برداشت و انگاره از تهدید در نتیجه‌گیری لنین از رویارویی با امپریالیسم شکل‌بندی می‌شود. هوپ بر این نظر است که تهدید برآیند تصور دولت‌ها از هویت خود و شناخت دیگران به‌عنوان دوست یا دشمن است (hop, 1998, p. 1766).

نظریه لنین درباره امپریالیسم با نتیجه‌هایی که وی می‌گیرد از جمله: اجتناب‌ناپذیری جنگ،

تمایز بین جنگ عادلانه و ناعادلانه برحسب توسعه نابرابر کشورهای مختلف در امپریالیسم به اوج خود می‌رسد. مبنای اندیشگی راهبردی که بلشویک‌ها تعقیب می‌کردند، نظریهٔ امپریالیسم لنین بود که طی سال‌های جنگ پرورده شده بود؛ از این رو لنین امپریالیسم را آستان انقلاب‌های سوسیالیستی می‌داند. تمامی کنش‌های رهبران انقلابی بلشویک را باید در همین مسیر و انگاره تعریف نمود. تمام فعالیت‌های لنین مبتنی بر مبارزه برای یک «هدف نهایی»، یعنی ساختن یک جامعه سوسیالیستی بود (کولاکفسکی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۵۵۲). لنین بر این باور بود که «ما می‌خواهیم به جنگ امپریالیستی جهانگیری خاتمه دهیم که صدها میلیون تن گرفتار آن هستند و منافع میلیارد‌ها میلیارد سرمایه با آن در آمیخته است، جنگی است که بدون بزرگ‌ترین انقلاب پروлетری در تاریخ بشر، نمی‌توان آن را به یک صلح به‌راستی دموکراتیک به پایان رساند» (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۰۴۷). تزه‌های لنین در مورد انقلاب سوسیالیستی، هرچند مارکس و انگلس انقلاب را منوط به یک شرایط معین اقتصادی - اجتماعی می‌دانستند و بارها از امکان مسالمت‌آمیز آن در جامعه یاد کرده‌اند؛ اما لنین یک انقلاب کامیاب سوسیالیستی را تنها مربوط به کپکشان مساعد سیاسی نمی‌داند. دشمنی جهان به‌هیچ‌وجه برای سازندگان انقلاب اکتبر غیرمترقبه نبود، بلکه با نظریه عمومی آن‌ها منطبق بوده و در ساختن انقلاب پیامدهای آن در نظر گرفته می‌شد (راسل، ۱۳۶۰، ص. ۱۰۸).

لنین اصولاً مواجهه با امپریالیسم را مبارزه‌ای برای نیل به دموکراسی نمی‌دانست، بلکه آن را نتیجهٔ اجتناب‌ناپذیر کاپیتالیسم می‌دانست و آن را محکوم می‌کرد. لنین از تمام کارگران جهان خواسته بود که (در مواجهه با جنگ امپریالیستی) اسلحهٔ خود را زمین گذاشته و از جنگیدن علیه یکدیگر خودداری ورزند و از آن علیه دشمن واقعی خود، یعنی طبقهٔ سرمایه‌دار استفاده کنند (بویل، ۱۳۸۶، ص. ۲۲).

رهبران انقلاب اکتبر بر این باور بودند که تضادهای نظام امپریالیستی از طریق نتیجه‌شان، یعنی جنگ جهانی، آمادگی کامل و مقدمات عینی را برای انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی مهیا کرده‌اند. انقلاب در جایی آغاز شده است که تمرکز تضادها بیشترین بار انفجاری را دارد. انقلاب با پیروزی اجتناب‌ناپذیر از خصلت جهانی تضادهایی که آن را به وجود آورده است در آستانهٔ گسترش به کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری اروپاست. پیروزی در این پهنه برای انقلاب جهانی سرنوشت‌ساز است. انقلاب روسیه تقویت خواهد شد و پرولتاریای آمریکای شمالی نمونهٔ اروپا را سرمشق قرار خواهد داد و نهضت‌های رهایی‌بخش که در مستعمرات آغاز شده است، پیروزی خود را تضمین شده خواهد دید (کلودین، ۱۳۸۱، ص. ۶۹). چنین برمی‌آید که انقلاب روسیه

نمی‌توانست با انقلاب پرولتاریایی تبدیل نشود و از اولین روزهای توسعه خویش نمی‌توانست جنبه بین‌المللی پیدا نکند و بنابراین نمی‌توانست ارکان امپریالیسم را متزلزل نسازد. مسئله مهم در این روند این بود که آیا کمونیست‌های روس با این وضعیت می‌توانستند کارهای خود را در چهار دیوار تنگ ملی انقلاب روس محدود کنند؟ البته خیر. برعکس، تمامی اوضاع داخلی (بحران عمیق ساختار انقلابی) و خارجی (جنگ) آن‌ها را سوق می‌داد که در کارهای خود از این چهارچوب تجاوز نموده و مبارزه را به میدان بین‌المللی انتقال دهند (استالین، ۱۳۵۹، ص. ۲۴) عرصه‌ای که تقابل اندیشه‌ای با امپریالیسم را ضروری می‌ساخت و لنین این امکان را با توجه به مقتضیات روسیه و ماهیت انقلاب اکتبر به بهترین وجه تلفیق می‌نمود.

لنین بر پایه نظریه امپریالیسم، به مسئله «توسعه نابرابر» در کشورهای مختلف رسید و اعتقاد داشت که توسعه نابرابر اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری توسعه نابرابر سیاسی را در پی خواهد داشت و این امر سبب می‌شود برخلاف نظریات مارکس و انگلس انقلاب به‌طور هم‌زمان در جهان رخ ندهد، بلکه انقلاب پرولتاریایی ابتدا در یک کشور به پیروزی رسد (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۳۸). لنین و سایر رهبران بر این باور بودند، تصادم بین سرمایه‌داری و کمونیسم ناگزیر است. عظیم‌ترین دشواری انقلاب روسیه و بزرگ‌ترین مسئله تاریخی این انقلاب در این نکته است: لزوم حل مسائل بین‌المللی و ایجاد انقلاب بین‌المللی (کار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص. ۳۱۷) کسی که بر ضد تزاریسم قیام می‌کرد می‌بایست علیه امپریالیسم هم قیام کند؛ زیرا کسی که تزاریسم را سرنگون می‌کرد، می‌بایست امپریالیسم را هم سرنگون کند؛ بدین ترتیب انقلاب علیه تزاریسم به انقلاب علیه امپریالیسم و انقلاب پرولتاریایی نزدیک می‌شد و می‌بایست ضمن رشد خود به آن بدل شود (استالین، ۱۳۵۹، ص. ۲۳).

لنین با نتیجه‌گیری مشابهی، امپریالیسم را «مرحله پوسیدگی» سرمایه‌داری می‌دانست. به نظر او امپریالیسم مرحله‌ای از سرمایه‌داری است که انقلاب پرولتری از حیث عمل و پیشبرد انقلاب اجتناب‌ناپذیر می‌شود. لنین از همین نقطه، دیدگاه خود را در مورد جنگ و تقسیم آن به دو نوع عادلانه و غیرعادلانه بیان می‌کند. او در عصر امپریالیسم جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند (کولای، ۱۳۷۱، ص. ۳۸).

۴. نشانگان تقابل در انقلاب اکتبر

لنین این مبارزه را در دو جبهه کارساز می‌داند. لنین می‌گوید اگر مبارزه علیه امپریالیسم به‌طور لاینفکی با مبارزه علیه اپورتونیزم توأم نباشد جز عبارت‌پردازی پوچ و دروغ چیزی

نخواهد بود. لنین با شمردن ویژگی‌ها و شرایط موجود امپریالیسم آن را به مثابه سرمایه‌داری در حال احتضار می‌داند (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۶۷۸) بلشویک‌ها، لنین، استالین و کمیسرهای سیاسی در ارتش سرخ بر این اعتقاد بودند که همه وسایل برای این هدف باید به کار گرفته شوند «هرچه بدتر بهتر»، رؤیایی بود که بلشویک‌ها در سرود ملی خود «بین‌الملل» می‌خواندند و این امر فقط به دست بلشویک‌ها به واقعیت پیوسته بود، یا تلاش برای به واقعیت رسیدن آن شروع شده بود (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۲۶۰). اجتناب‌ناپذیری جنگ و رویارویی در بستر انقلاب سوسیالیسم و دنیای امپریالیسم از همان ابتدا و با پیروزی انقلاب اکتبر در بین رهبران انقلابی به‌ویژه در نزد لنین و تروتسکی قابل‌ردیابی بوده است. تروتسکی انقلاب اکتبر و پیروان آن را به‌مانند سربازانی می‌داند که در کنار فرازوفروند تحولات به نبردهای بزرگ بین‌المللی می‌اندیشد که در پی خواهند آمد. با توجه به این امر که انقلاب اکتبر در میانه یک جنگ جهانی پیروز گردید به بستری برای نظریه‌پردازی رهبران انقلابی و رویکردشان تبدیل شد.

از نظر رهبران انقلابی مهم‌ترین ریشه شرایط انقلابی مستقیماً در برآیندهای این جنگ امپریالیستی نهفته بود. از نظر لنین پس از جنگ، مهم‌ترین ریشه خیزش‌های انقلابی، روابط انقلاب با اروپا و آمریکا خواهد بود. یک بحران جدی در اروپا به منزله هشدار باش جنگ‌ها و انقلاب‌های نوین است. همان‌طور که لنین در نامه خداحافظی خود خطاب به کارگران سوئیس نوشته بود انقلاب در روسیه متوقف نخواهد شد پرولتاریای آلمان وفادارترین و مورد اعتمادترین هم‌پیمان انقلاب روسیه و انقلاب در سطح جهانی خواهد بود (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۱۵۳۴). وظیفه پرولتاریا را نه تنها جاودانه کردن و ماندن در این مرزهای ملی نیست، بلکه برعکس از میان برداشتن انقلابی آن‌هاست؛ به عبارتی تکیه بر وضع موجود نه، استقرار ایالات متحده سوسیالیستی اروپا آری، می‌داند (تروتسکی، ۱۳۶۰، ص. ۲۳۷)

تروتسکی با زیر نظر داشتن تحولات در غرب و در بیانی‌های مختلف و در تمامی احوال خشمگینانه اروپا و در رأس آن «بابل سرمایه‌داری»، یعنی آلمان را به زوال متهم می‌کرد. در مورد آمریکا بر این باور بود که بلشویزم دشمنی اصلی‌تر و آشتی‌ناپذیرتر از سرمایه‌داری آمریکا ندارد. او به این نکته تأکید می‌کند که «این دو، نیروهای اصلی روزگار ما هستند که با یکدیگر مبارزه می‌کنند در نظر تروتسکی روند انقلابات سوسیالیستی در جهان تا نابودی کامل جامعه طبقاتی به‌عنوان روندی مستمر و مداوم که باید به دست طبقه کارگر به مرحله انجام برسد تلقی شده و این امر را تا رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی جهانی و فراگیر ادامه

خواهد داشت (لووین، ۱۳۸۲، ص. ۹۳). او بر این باور است که بلشویزم روسیه با جذب صنعت و نیروی صنعتی غرب و آمریکا روند را آغاز خواهد کرد که پیامد آن تحولات ماهیتی برای جامعه آمریکا خواهد بود و به این نتیجه می‌رسد که «بلشویزم آمریکایی شده بر آمریکا گرایی امپریالیستی غلبه خواهد کرد و آن را پایمال خواهد ساخت. تروتسکی به شدت معتقد بود که «با فقدان اوضاع انقلابی مواجه نخواهیم بود و از همین رو تمام مسئله به گرد محور حزب بین‌الملل پرولتاریا خواهد گشت. به سخن دیگر گرد پختگی و رزمندگی بین‌الملل کمونیست و درستی مواضع استراتژیک و روش‌های تاکتیکی آن دور خواهد زد» همچنین تأکید داشت که ملت‌های قاره اروپا، برای جلوگیری از تهاجم آمریکا و پرهیز از محاصره شدن، باید «کشورهای متحد اروپای سوسیالیستی» را به وجود آورند. در ادامه نتیجه‌گیری می‌کند که متعاقب آن «ما برای اروپای سوسیالیست [شده] پل خوبی به آسیا هستیم. کشورهای متحد اروپای سوسیالیستی همراه با اتحاد شوروی مغناطیسی نیرومند برای اقوام آسیایی خواهند بود. (تروتسکی، ۱۳۶۰، ص. ۳۸)

لنین در نوامبر ۱۹۲۰ در مورد وجود سرمایه‌داری و لزوم اتخاذ سیاست‌های مطمئن چنین می‌گوید: تا زمانی که سرمایه‌داری و سوسیالیزم دوش‌به‌دوش در کنار یکدیگر برجای بمانند، نمی‌توانیم در صلح زندگی کنیم یکی از این دو سرانجام پیروز خواهد شد یا سرمایه‌داری برای همیشه به گور سپرده خواهد شد یا ناقوس مرگ جمهوری شوروی به صدا در خواهد آمد (تروتسکی، ۱۳۶۰: ۴۱)؛ بنابراین لنین به این نتیجه‌گیری رهنمون می‌شد که ویرانی نهایی حاصله از این جنگ، یک بحران انقلابی جهانی نشو و نما می‌یابد اعم از آنکه دچار هرگونه تبدیلات طولانی و دشواری هم بشود جز انقلاب پرولتاری و پیروزی آن پایان دیگری نمی‌تواند داشته باشد (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۱۰۸)

۱۳۲

تفاوت در این بود که برخی، خواهان شروع مسیر بدون محدودیت‌ها و ضرورت‌های داخلی و خارجی بودند و برخی این ایدئال انقلابی را به زمانی دیگر موکول می‌کردند؛ بنابراین درهم‌تنیده شدن ماهیت فراملی انقلاب با الزامات و مسئله بقای انقلاب در تمام دوران انقلاب شوروی، به یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های سیاست خارجی رهبران انقلاب اکتبر تبدیل گردید. باگذشت زمان رهبران انقلابی هرکدام به‌نوعی در مواجهه با این نبرد بین دو دنیای سوسیالیسم و امپریالیسم به زوایای مختلفی پرداخته‌اند. جایگاه جنگ بین‌الملل، نحوه مواجهه با آن و چگونگی اتمام آن با در نظر داشتن ملاحظات ایدئولوژیک و مؤلفه‌های انقلاب به اولین بستر از چالش‌های اندیشه‌ای تبدیل شد.

۵. انقلاب و انگاره جنگ امپریالیستی

لنین به وظایف سوسیال - دموکراسی انقلابی در جنگی اروپایی اشاره می کند که عصاره و خلاصه کننده دیدگاه لنین درباره جنگی است که به انقلاب تغییر شکل می دهد او در این متن به سربازان روسیه می گوید «تفنگ‌هایتان را بگیرید و آن را به سوی افسرانتان و تمام سرمایه‌داران نشانه‌گیری کنید» (کارردانکوس، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۱). لنین در این متن و بر اساس آرمان انقلاب جهان کمونیستی ابتدا شکست روسیه تزاری را می‌خواست تا به این ترتیب جنگ با آلمان به یک جنگ داخلی در روسیه تبدیل شود که در آن کارگران و دهقانان با پالتوهای سربازان، سلاح‌های خود را به سوی بورژوازی خودشان نشانه بگیرند (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۱۵۵)؛ بر همین اساس این جنگ را نبردی بین نهنگان عظیم برای بلعیدن «میهن‌های» دیگران اعلام می‌کند (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۱۳۹)؛ در این باره لنین منتقدانه درباره جنگ جهانی اول می‌گوید زمانی که کارگران اروپایی از حکومت‌های درگیر در جنگ خود پشتیبانی می‌کردند، در واقع برای پشتیبانی از اربابان سرمایه‌داری خود و علیه پرولتاریای کشورهای دیگر جنگیدند (Worsely, 2002, p.71). در این زمان لنین طرفدار این برداشت بود که جنگ موجب بحرانی اقتصادی و سیاسی خواهد شد که باید از آن استفاده کرد؛ ولی نه برای تخفیف بحران و دفاع از میهن، بلکه برعکس برای تکان توده‌ها و برای تسریع در سقوط سلطه سرمایه و امپریالیسم (لنین، ۱۳۸۴، ج ۲، ص. ۱۰۸۸). در دوران بعد از پیروزی انقلاب که دیگر تزار و ساختار استبدادی در بین نبود و جنگ اقتصادی مملکت و در نتیجه دهقانان را ورشکست کرده بود، مسئله اساسی انقلاب به برطرف ساختن جنگ تبدیل شد. مرکز ثقل، آشکارا جابه‌جا گردید و از مسئله بین‌المللی محض به موضوع اساسی، یعنی مسئله داخلی انتقال یافت. راهبرد اتمام جنگ و خروج از آن با شعار «جنگ را باید تمام کرد»، «باید از چنگال جنگ خلاص شد» به فریاد عمومی کشور فرسوده و بیش از همه فریاد دهقانان تبدیل شد. لنین اگرچه معتقد بود، شعار پرولتاریا باید تغییر جنگ به جنگ داخلی باشد برای درهم شکستن همیشگی سرمایه‌داری تأکید می‌کند که منظور او دقیقاً شکست روسیه است؛ زیرا اضافه می‌کند که تزاریسیم، صدار بدتر از قیصریسم است (دانکوس، ۱۳۹۸، ص. ۱۷۲)؛ اما او پیامد جنگ را پاره‌پاره شدن امپراتوری روسیه می‌داند که به مثابه نتیجه قابل پیش‌بینی شکست روسیه است. از سویی دیگر بعد از تحولات منجر به پیروزی انقلاب اکتبر، مسئله فوری برای لنین و بلشویک‌ها با توجه به انقلاب پیروز شده، ائتلاف با دشمنان نبود، بلکه ارتش آلمان بود که موجودیت انقلاب را تهدید می‌نمود. در این

زمان رهبران بلشویکی بر دو راهی ادامه جنگ یا انعقاد صلح قرار داشتند. برخی از بلشویک‌ها به خود قبولانده بودند که باید با دشمن وارد مذاکرات صلح شده و نهایتاً شرایط سخت آلمان را پذیرفتند. در سوم ماه مارس پیمان «برست لیتوفسک» را امضا کردند. مشاجره بر سر شرایط آن پیمان به نخستین مباحثه تلخ در تاریخ شوروی تبدیل شد. مباحثه‌ای که تقریباً حزب را از هم پاشاند. مذاکره با یک دشمن امپریالیست را می‌شود به عنوان نقطه شروع سیاست خارجی شوروی ملاحظه کرد. بلشویک‌ها هنگامی که قدرت را به دست گرفتند معتقد بودند رژیمشان به سیاست خارجی نیازی ندارد. دولت‌های جهان، دشمنان سرسخت و پرولتاریای جهان مددکار بودند. روابط خارجی را می‌شد به جاذبه‌های انقلابی تقلیل داد و بلشویک‌ها راه حل مشکلات خود را در انقلاب فوری جهانی می‌دیدند. اینکه این انقلاب پیش نیامد بزرگ‌ترین ناکامی آن‌ها بود (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۵۴). چرخش‌های آن‌ها از اولین اقدامات ناگزیر آن‌ها قابل مشاهده بود.

بوخارین جوان یکی از باهوش‌ترین تئوریسین‌های حزب خواستار رد کردن شرایط صلح با آلمانی‌ها شد. بوخارین اعلام کرد اشتباه لنین در این است که از یک دید روسی نه بین‌المللی به موضوع نگاه می‌کند. دیدگاه بین‌المللی خواستار جنگ انقلابی، جنگ توأم با فداکاری است نه یک صلح شرم‌آور. مبارزه نخستین دولت دهقانی و کارگری جهان باید پرولتاریای اروپا را به اتحاد در دفاع از خود تحریک کند؛ به‌طور خلاصه مبارزه دولت انقلابی باید آغازگر انقلاب جهانی که یک آرزوی دیرینه بود، باشد. لنین توضیح می‌داد که مهم‌ترین موضوع بقای انقلاب و مسئله انقلاب روسیه مطرح است. انقلابی که باید به فکر آن باشند. استالین هم از نظر رهبر حمایت می‌کرد و گفت در حال حاضر در غرب هیچ خبری از جنبش انقلابی نیست و فقط به‌طور بالقوه وجود آن احساس می‌شود و ما نمی‌توانیم به نیروی بالقوه متکی باشیم (راژینسکی، ۱۳۶۷، ص. ۲۰۵).

یک بخش عظیم و متنفذ رهبری حزب معتقد بودند که جنگ می‌بایست ادامه پیدا می‌کرد به این سبب که معتقد بودند سربازان آلمانی از جنگیدن در مقابل رفقای روسی خود سر می‌پیچند و این سرپیچی انقلاب آلمان را شعله‌ور می‌سازد. چنانچه در این روند رژیم جدید شوروی هم از میان می‌رفت. این از نظر کمونیست‌هایی چون تروتسکی و بوخارین بهای ارزشمندی بود که برای پیشبرد آرمان بین‌المللی مبارزه با سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی پرداخت می‌شد. این افراد صلح جداگانه با آلمان امپریالیست را خیانت به آرمان‌های انترناسیونال می‌دانستند که همه امیدهای انقلاب غرب را بر باد می‌داد. آن‌ها چنین استدلال

می کردند که این کار کارگران و دهقانان روس را به دفاع از انقلاب تحریک خواهد نمود و با این کار ارتشی سرخ درست و در هنگامه جنگ ایجاد خواهد شد و سرمشق آن‌ها الهام‌بخش توده‌های انقلابی در خارج از کشور خواهد شد (فایجنس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۸۰۰). چنین استدلالی برای آن‌هایی قانع کننده بود که معتقد بودند رژیم جدید انقلابی بدون کمک پرولتاریای جهانی به‌رحال مدت طولانی باقی نمی‌ماند (کنز، ۱۳۸۲: ۵۴) تروتسکی بر این پیش‌بینی امیدوارکننده غرق شد که راه انقلاب پاریس و لندن ممکن است از کابل و کلکته و بمبئی بگذرد و بر این اساس تشکیل ستادهای سیاسی و نظامی را در دروازه‌های آسیا پیشنهاد می‌کرد (دویچر، ۱۳۸۳، ج ۱، ص. ۴۹۳-۴۸۷)

در منازعه بین طرفداران دو رویکرد، تروتسکی عدم اعتقاد به نظریه «انقلاب مداوم» را همانند قیچی کردن نوک انقلابی پرولتاریا می‌دانست که دیگر نمی‌تواند پوسته دولت سرمایه‌داری را بشکند. نمونه بارز برای این روند دل‌بستگی به تحولاتی بود که در بریتانیا و آلمان در جریان بود که با دودلی و تردید از همراهی با کمونیست‌ها همراه می‌شد و تروتسکی عواقب فاجعه‌بار آن را برای مرام سوسیالیسم بارها بازگو می‌نمود.

۶. چرخش‌های تعامل محور

استدلال برخی از رهبران بلشویکی از جمله تروتسکی بر این اصل قرار گرفت که جهان سرمایه‌داری چند دهه دیگر دوام بیاورد کار انقلاب سوسیالیستی را خواهد ساخت که در آن صورت انقلاب ما باید به دام دموکراسی بورژوازی بیفتد یا به شکل دیگری پیوست. لنین ضمن افشای بدایع تروتسکی خاطرنشان ساخت که انقلاب جهانی پرولتاریا هرچند داشت نیروها را بسیج می‌کرد آن‌قدرها هم که انتظار می‌رفت قریب‌الوقوع نبود (دمیتریف، بی‌تا، ص. ۴۲). همین امر توجیهی در راستای دفاع تئوریک از برنامه جدید اقتصادی بود که لنین در دستور کار قرار داده بود. درواقع در آغاز قیام سفیدها موسوم به ارتش سفید و دخالت‌های ارتش‌های امپریالیستی منجر به رشد پراتیک‌های اقتصادی و سیاسی متفاوتی نسبت به آنچه در ابتدا موردنظر بود می‌شد. این پراتیک‌ها که برای دستگاه‌های دولتی و تحمیل دولتی به‌ویژه مصادره محصولات کشاورزی نقش فائقی قائل است، مشخص‌کننده «کمونیسم جنگی» است که تقریباً از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ طول می‌کشد (بتلهایم، ۱۳۵۸، ص. ۵۳). در مقابل تروتسکی، «نپ» را دادن امتیاز به سرمایه‌داران شمرده و آن را حمل بر ناتوانی پرولتاریا در فائق آمدن به هرج‌ومرج خرده‌بورژوازی با کمک انقلاب جهانی پرولتاریا دانست. تروتسکی گفت همه امید

ما به انقلاب در اروپاست که سیاست نوین اقتصادی یک حيله استراتژيك براى همگام شدن با رشد آن است.

در اين فرايند شوروى از عصر انقلابى به درآمده بود و به عصر «دولتى» گام نهاده بود. روند تنش‌زدائى، شناسايى به‌عنوان ابرقدرت و نيز نيازهاى اقتصادى و تكنولوجى انقلاب روسيه را وادار ساخته بود رفتارى پيش بگيرد كه از نظر جامعه بين‌المللى عادى تلقى شود، يعنى رفتار يك دولت مسئول كه بلندپروازى‌هايش ناشى از افزايش قدرت اوست؛ ولى مبارزه‌جويى انقلابى را طرد مى‌كند (كاردانكوس، ۱۳۶۷، ص. ۱۸)؛ بنابراين آرمان‌هاى انقلابى همسو با تحولات بازتعريف و دوباره از نو بر اساس مقتضيات جامعه شوروى تئوريزه مى‌شد.

گروهمى از اقتصاددانان برجسته مقاله‌اى پنهانى بانام «سرنوشت ايديه‌هاى اصلى انقلاب اكتوبر» نوشتند. آن‌ها به اين نتيجه رسيدند كه بعد از اعلاميه لينين در مورد سياست اقتصادى جديد هيچ چيز از آن ايديه‌هاى كه بلشويك‌ها با مطرح كردن آن‌ها در چهار سال قبل به قدرت رسيدند باقى نمانده است. آن‌ها به‌جاي از بين بردن دولت و واگذاري اختيارات به مردم، دولت مقتدر و جديدي را بنيان‌گذاري كردند. بر همين اساس نتيجه‌اى كه در عمل حزب و رهبرى آن را وادار كرد به‌اجبار در برابر واقعيات سرسخت عقب‌ماندگى در جامعه، از آمال سوسياليستى خود چشم پوشيده و واقعيت اجتماعى در عمل انتقام خود را از تئورى بگيرد. لينين به تعميم‌هاى وسيع‌ترى نيز دست مى‌زد در فصلى به‌عنوان «بى‌سازشكارى» قطعه‌اى از انگلس را نقل مى‌كند كه در آن «كومونيست‌هاى راستين بايد آماده باشند همه مراحل و سازش‌هاى كه ساخته خود آن‌ها نيست، بلكه ساخته مسير تاريخ است را از سر بگذرانند تا به هدف خود برسند» (كار، ۱۳۷۱، ج ۳، ص. ۲۲۴).

درست است كه هنوز رؤياى انقلاب جهانى به‌طور لفظى اجبارى بود؛ اما قضيه به همين جا خاتمه پيدا نمى‌كرد. بلشويك‌ها بر اساس مقتضيات اقتصادى سرگرم تجارت با كشورهاي سرمايه‌دارى شدند. فكر آن‌ها اكنون روى رفاه و آسايش كشور خودشان نه روى دگرگون كردن جهان متمرکز گردید (راژينسكى، ۱۳۶۷، ص. ۲۷۳). لينين در اين بازه زمانى بر اين باور بود كه صلح بين روسيه بلشويكي و كشورهاي سرمايه‌دارى هميشه ناپايدار خواهد بود. دول متحد ممكن است به‌واسطه فرسودگى و اختلافات متقابل به صلح روى آورند؛ اما مطمئن بود كه چنين صلحى تنها براى مدت كوتاهى دوام خواهد داشت. لينين نيز مانند ديگر رهبران برجسته كومونيست‌ها معتقد بود كه هيچ چيز با ارزشى را نمى‌توان جز از طريق انقلاب جهانى و نابودى سرمايه‌دارى به دست آورد؛ ولى در عين حال چنين مى‌نمود كه از سرگيرى تجارت با

کشورهای سرمایه‌داری را صرفاً مُسکِنی مشکوک تلقی می‌کند. به نظر لنین ابقای بلشویک‌ها به‌رغم این دشمنی را باید مولود حسادت‌ها و منافع متضاد کشورهای سرمایه‌داری و همچنین قدرت تبلیغات بلشویک‌ها دانست. او گفت آلمان‌ها از طرح بلشویک‌ها برای مبارزه با اعلامیه در برابر اسلحه تنها با پوزخند استقبال کرده بودند؛ ولی تجربه ثابت کرد که اعلامیه نیز همان‌قدر مؤثر است (راسل، ۱۳۶۱، ص. ۳۳).

لنین برای این روند در اواخر عمر شروع به نوشتن مقالاتی نمود که در آن بسیاری از زیاده‌روی‌ها و ایدئال‌گراهای بلشویک را از اقدام‌های بلندپروازانه بر حذر می‌داشت؛ بر همین اساس تثبیت ساختار انقلابی را در محور اقدامات خود قرار داد. در سال ۱۹۲۳ اولین تحلیل‌ها از بیان کار نظری و سیاسی لنین نمودار می‌شود و این هنگامی است که بحث درباره «درس‌های اکتبر» در محافل رهبران حزب بر پا می‌شود که خود، نشانگر وجود آشفتگی عمیقی در حزب است و علت‌های متعددی را می‌توان برای آن متصور شد. رنه زاپاتا معتقد است وخامت حال و وضع لنین که از مرگ نزدیکش خبر می‌دهد، مسئله جانشینی او، شکست‌های جنبش‌های انقلابی در اروپای غربی ازجمله در مجارستان، ایتالیا و آلمان و دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی که کشور شوروی با آن‌ها درگیر بود و بحث درباره محتوای سیاست اقتصادی نوین و جهت‌گیری جدیدی که باید به آن داده شود، جهت‌گیری که پیوند فشرده‌ای با این دشواری‌ها دارد، نام می‌برد. همه در این آشفتگی رهبر انقلاب که نمودی از آشفتگی جامعه نیز بود، قابل مشاهده بود (راسل، ۱۳۶۱، ص. ۳۴).

لنین تلاش می‌کرد که نگذارد رؤیای انقلابی اغواش کند، با تحرک تصمیم و بصیرت روشن قابل ملاحظه نظرات خود را بر همکاران سرکش خود تحمیل کرد. او با امضای پیمان برست لیتوفسک بقای فوری رژیم خود را حفظ کرد. هر چه بود آلمانی‌ها می‌توانستند به آسانی بلشویک‌ها را که نیروی نظامی جدی در اختیار نداشتند براندازند (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۵۵). لنین به‌سان متفکر و انقلابی‌ای عمل‌گرا پی برد که می‌شود از آمال ملی‌گرایانه به‌عنوان سلاحی بر ضد حکومت تزاری استفاده کرد و میهن خود را به‌عنوان زندان ملت‌ها محکوم کرد. رفتار لنین در جهت ملی‌گرایی شبیه رفتار او در جهت مسئله دهقانان بود، او نه با آمال مالکیت خصوصی زمین نه با آمال ملی‌گرایانه همدلی نداشت؛ باوجوداین در این امور امتیازاتی به‌عنوان پیش‌شرط‌های جوهری برای پیروزی می‌دید (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۸۵) لنین در جریان مبارزه به‌خاطر صلح برست لیتوفسک این نتیجه‌گیری مهم را که بعدها شالوده سیاست شوروی در صحنه بین‌المللی شد ارائه داد «حفظ این جمهوری که اکنون انقلاب سوسیالیستی

را آغاز کرده است برای ما و جنبش سوسیالیستی جهان از همه چیز مهم تر است». برداشت لنین از اینکه ثمرهٔ یک انقلاب جهانی پرولتاریا به پیروزی رسیده در وهلهٔ اول بستگی به موقعیت اولین کشوری دارد که در آن پرولتاریا به پیروزی رسیده، خدمت مهمی به تئوری انقلاب سوسیالیستی در دورهٔ پس از اکتبر کرد (دمیتریف، بی تا، ص. ۳۸). روند تحولات نشان داد که بلشویک‌ها سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی خود را با موفقیت بر نیازهای برنده شدن و انجام صلحی زودرس در جنگ منطبق کردند و مهم تر اینکه لنین فواید بسیاری را در این مورد می دید (کنز، ۱۳۸۲، ص. ۶۵) لنین هر چه می گذشت در مورد امکان به راه انداختن چنین جنگی و احتمال اینکه این جنگ جرقهٔ انقلاب را در غرب بزند بیشتر تردید می کرد. گرچه خود او فکر جنگ انقلابی را در «تزه‌های آوریل» مطرح کرده بود حالا تردید داشت که کارگران و دهقانان که تاکنون میلی به دفاع از روسیه نداشتند برای دفاع از میهن سوسیالیستی شوق بیشتری از خود نشان دهند (فایجنس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۸۰۰)؛ بر همین اساس مسائل فرامرزی در بستر نظریه و عمل همچون صدور انقلاب مدتی به دلیل لزوم برقراری ارتباط با دنیای بیرون و برخی به دلایل افت هیجانات و جنبش‌های آزادیخواهانه در غرب و شرق از محوریت خارج شد و آتشی زیر خاکستر ماند تا به مهم ترین چالش اندیشه‌ای و میدانی برای رهبران سیاسی مدعی جانشینی لنین پس از مرگ او تبدیل شود. تحولات بعد از مرگ لنین رهبران انقلابی را در طیف‌های متنوعی دسته‌بندی نمود؛ ولی دو تن از رهبران ادعای نمایندگی راهبردی را داشتند که تمامی تحولات بعدی را متأثر از طرفداری از یکی از این دو راهبرد قرار داد. تروتسکی روشنفکری انقلابی با ایدئال‌های فراملیتی و استالین انقلابی غیر روس سخت کوش با چشم‌اندازی روس‌مابانه که مسیر آینده را تحت تأثیر خود قرار دادند.

روند چالش بین رهبران بعد از لنین نیز مشخص نمود که در نزاع اندیشه‌ای بین رهبران انقلاب رویکردهای تعامل محور بر رویکردهای ایدئالیستی و ایدئولوژیک پیروز شده است. این روند در انقلاب اکتبر در برههٔ سال‌های حساس ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ با تثبیت شدن رویکرد استالین در بازگشت به مسائل داخلی و انقلاب دوم قابل ردیابی است.

۷. تثبیت انکارهٔ تعاملی

لنین زمانی که به محدودیت‌ها و عقب‌گردهای ایدئولوژیکی خود فکر می کرد گروه چپ‌های افراطی را که برخی از شاخص ترین رهبران نیز در آن وجود داشتند، به نوعی با عنوان «اشلاختیچ» می نامد؛ عنوانی که به اشراف لهستان معروف بودند و از روی احساساتشان

تصمیم می گرفتند و همیشه بر موضع جنگ ابدی با دنیای سرمایه داری و امپریالیست معتقد بودند و شعار آن‌ها که عبارت بود از «صلح ننگ است و جنگ شرف و افتخار» را مورد نقد قرار می داد و بر این باور بود که در بررسی شرایط بهتر است فعلاً با آلمان از در صلح درآییم و به فکر یاری رساندن به انقلاب فنلاند باشیم که نتایج ملموس و قابل دسترس تری برای انقلاب شوروی محسوب می شود. لنین بر این امر نیز تأکید می کند که مشکلی با دل بستن به انقلاب بین‌المللی در صحنه‌های نبرد ندارد؛ ولی شرایط عینی و رویکرد سازمانی او به این سمت گرایش داشت که فعلاً نظمی برقرار شود. کارگران تعلیم داده شوند، ارتش سروسامانی به خود دهد و بعد از این مجال تنفس دوباره بر سر آرمان‌هایمان پافشاری خواهیم کرد (لنین، ۱۳۸۴، ج ۳، صص. ۱۹۴۸-۱۹۴۶). همان‌گونه که تروتسکی در نقد ساختار انقلابی لنین و جانشینش به آن می پردازد و بر این باور است که ادامه این روند و این مجال تنفس یکی از ارکان ماهیتی تشکیل دهنده انقلاب اکتر گردید. این روند در بازشناسایی کنش‌های رهبران انقلابی به سمتی پیش می رود که در انقلاب اکتر، رهبران انقلابی به سمت یک رهبر کشوری و نماینده یک دولت تغییر هویت می دهند.

با رسیدن استالین بر ساختار قدرت این روند تثبیت شد. بنا به نظر استالین کنگره هفتم کمینترن، از هرگونه تحلیل مسائل مربوط به امپریالیسم و انقلاب سوسیالیستی پرهیز کرد و به قولی تمامی سخنان پرمطراق درباره دورنماهای انقلابی از گزارش و قطعنامه‌های کنگره حذف شد. این رویکرد با توجه به اهدافی که برای مسلط گشتن این امر طرح نموده بود با به حاشیه راندن رویکردهای دیگر و مقهور ساختن رقیبانی چون تروتسکی، بوخارین، کامنف و زینوویف در تاریخ روسیه و در سالنامه‌های رسمی به «انقلاب دوم» مشهور شد.

۱۳۹

طرفداران مارکسیسم - لنینیسم رویکردی که استالین ابداعش کرده بود، انقلاب روسیه را اولین و مهم‌ترین حرکت عینی در تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی وعده داده شده در مکتب مارکس تلقی می کردند و بر اساس اندیشه این انقلاب به عنوان یک انقلاب ضداستعماری و به عبارت دیگر یک انقلاب پرولتاریا شناخته می شد. نخستین انقلاب که زائیده جنگ جهانی امپریالیستی است این انقلاب مسلماً آخرین انقلاب نخواهد بود (لنین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۶۶۹) ولی روش رسیدن به اهداف با توجه به واقعیت‌های اجتماعی و بین‌المللی تغییر پیدا می کند. جان فوستر دالس در کتابی که در سال ۱۹۵۰ تحت عنوان جنگ یا صلح مطرح شده بود بر این نکته تأکید می کند که استالین با توجه به شرایط شوروی از تمامی کمونیست‌های سراسر

جهان دعوت می‌کند که سیاست مصلحت‌اندیشانه‌ای را در پیش گیرند که می‌توانست شامل عقب‌نشینی تاکتیکی و به مناسبت حتی همکاری با غرب شود تا پیروزی نهایی کمونیسم جهانی و سرانجام نابودی همه کشورهای سرمایه‌داری را تأمین کند (بتلهایم، ۱۳۵۹، ص. ۳۰۴). این رویکرد مصلحت‌اندیشانه حتی در برهه‌ای بر آن می‌دید که خط آهن چین - شرق را تسلیم ژاپن کند که پیامدی جز در هم کوبیده شدن انقلاب نوپای چین به دست ژاپن نداشت. از طرف دیگر در این زمینه تلاش برای انجام معاهده‌هایی با دولت‌های اروپایی و ایجاد جبهه‌بندی‌های جدید با این شعار در دستور کار قرار گرفت که «ما یک وجب از خاک دیگران را نمی‌خواهیم؛ اما یک وجب از خاک خود را هم تسلیم نمی‌کنیم» در محور سیاست جدید شوروی تحت رهبری استالین قرار گرفت. بنیان یافتن این تفکر بر ادله‌هایی منبعث از رویکردهای واقع‌بینی به صراحت اعلام می‌نمود که ما دیگر به خاطر انقلاب جهانی که می‌تواند ما را وارد زنجیره‌ای از جنگ‌های انقلابی و چشم‌انداز طولانی از بین بردن امپریالیسم نماید، مشتاق نخواهیم بود؛ به عبارتی پیامبران ستادکل بین‌المللی حالا دیگر زیر خیمه یک کشور تنها آرام نشسته بودند و «جنگ طبقاتی» جای خود را به نظریه «امنیت همگانی» داده بود. جای چشم‌انداز انقلاب جهانی و مبارزه با امپریالیسم و جنگ دائمی را ساختن بت از وضع موجود گرفته بود.

محوریت یافتن ساخت یک جامعه نمونه سوسیالیستی بر گرد یک رهبر و متکی شدن به آن برای به سرانجام رساندن، تنها وظیفه انقلابیون تعبیر گشت. بنابراین به تمجید از قابلیت‌هایی پرداخت که در انقلاب اکبر و در کشور روسیه جستجو می‌کرد. امیدهایی که از تحولات بین‌المللی دچار سرخوردگی شده بود، استالین با این ابداع یک نوع دلداری ایدئولوژیک را به وجود آورد که به نظر می‌رسید متناسب با شرایط و وضعیت روسیه نیز باشد. در این تغییر رویکرد مواد خام بلشویسم که بیشتر با نمودهای روسی و ملی‌گرایی توأم شده بود به عاریت گرفته شد و بنیان‌های اصل بین‌المللی و بیشتر اروپایی و پرولتاریایی کمونیسم به حاشیه کنار گذاشته می‌شد. در کنار این هجوم ماده انسانی خام همسو و مشتاق به رویکردهای استالین به‌عنوان رهبر جدید ضربه‌ای مهلک و البته نهایی به حزب و آرمان‌های او، بخصوص در ابعاد بین‌المللی وارد ساخت. استالین برای تدوین و شکل‌بندی رویکرد جدید به ارجاعات مختلفی از سخنان لنین در دوره فعالیت‌های او اقدام کرد، این اقدام در طول تثبیت قدرت به شکل گسترده‌ای با حذف برخی رخدادهای بدیهی انجام شد. روند تحولات را همسو با نظریه جدید تدوین نمود. تبلیغات در موجه سازی این انتخاب به کار گرفته شدند و بروکراسی انقلابی نگاه‌ها را به داخل معطوف نمود؛ به این ترتیب مجادله‌ای اندیشه‌ای بین استالین و رقیب

او تروتسکی و برخی از چهره‌های مهم انقلابی از جمله بوخارین، کامنف، زینویف که در این جبهه‌گیری حالتی سیال به خود می‌گرفتند و در برهه‌های مختلف به‌عنوان شرکای متنفذ در یک جبهه حضور پیدا می‌کردند شروع شده بود؛ اما با به حاشیه رفتن طرفداران آن، رویکرد ادامه پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

جهانبینی و فضای اندیشه‌ای انقلابیون، انقلاب اکتبر را یک انقلاب سوسیالیستی و آرمان‌های آنکه در سطح جهانی تعریف نمود. انگاره انقلاب ناتمام در انقلاب اکتبر روسیه نقطه آغاز تقابل با دشمنی ذاتی بین انقلاب پیروز شده و نیروهای امپریالیسم به شمار می‌رود. این امر رهبران انقلاب اکتبر را به این نتیجه رساند که این مبارزه در دو مقیاس ملی و جهانی در گستره‌ای وسیع ادامه پیدا کند. بنیان‌های تئوریک انقلاب اکتبر بر مبنای تقابلی دائمی با امپریالیسم در مراحل قبل از پیروزی مورد تأیید اکثریت بلشویک‌ها قرار گرفت. جنگ جهانی اول به‌عنوان مواجهه‌ای بین‌المللی عنوان نقطه آغازی بر صورت‌بندی و چرخش‌های در انقلاب اکتبر ردیابی شد. رهبران انقلاب در مواجهه با مسائل عملی و الزامات فوری انقلاب در یک سیر از رویکرد تقابل محور به‌سوی رویکردهای تعاملی سوق پیدا نمودند. به نظر می‌رسد این نگاه دقیق به وضعیت انقلاب و ساختار دولتی در رویکرد لنین به‌عنوان رهبر انقلابی باعث شد تا انقلابیون با توجه به ضرورت‌های داخلی و خارجی و با شعارهای از بورژوازی بیاموز و «تولید برای تولید» و حتی با الگو گرفتن نظام سرمایه‌داری شرایط را به شکلی رقم خورد که آرمان‌های انقلابی تنها در عرصه گفت‌وگو رسمی و سیاست‌های ابلاغی نمود پیدا کند. استالین با نظریه امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور اعلام کرد که بر اساس تکامل نابرابر در سیستم سرمایه‌داری، پیروزی سوسیالیسم در یک کشور کاملاً محتمل و میسر می‌شود، هرچند این کشور نسبت به دیگر کشورها توسعه کمتری داشته باشد. انزوای انقلاب روسیه آن را ناگزیر کرد که به منافع خود متکی باشد و با پشت کردن به جهان خارج، آرمان‌های انقلابی را تا به وجود آمدن شرایط مناسب به تأخیر اندازد. با مرور زمان در درون ساختار انقلابی شاهد ریشه‌دار شدن بنیان‌های رژیم توتالیتار با ماهیت امپریالیستی را شاهد باشیم.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: نویسندگان به تنهایی در آماده‌سازی مقاله نقش داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- استالین، یوسیف ویساریونوویچ (۱۳۵۹). منتخب آثار استالین، مسائل لنینیسم. تهران: انتشارات مردم.
- اسکاچیل، تدا (۱۳۸۹). دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی. ترجمه سید محمد روین تن، تهران: انتشارات سروش.
- الیاسی، حمید (۱۳۸۹). مارکسیسم و امپریالیسم و ملل توسعه نیافته. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بتلهایم، شارل (۱۳۵۹). مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی. ترجمه خسرو مردم دوست، انتشارات پژواک.
- برنتون، کرین، (۱۳۸۵). کالبدشکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات نو.
- بوخارین، نیکولای (۱۳۸۵). امپریالیسم و اقتصاد جهانی (با مقدمه‌ای از لنین). بی‌جا: انتشارات آهنگ.
- بویل، پتر جی (۱۳۸۶). تاریخ روابط آمریکا و شوروی. ترجمه غلام رضا علی بابایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تروتسکی، لئون (۱۳۶۰). تاریخ انقلاب روسیه، ترجمه سعید باستانی، تهران: انتشارات فانوس.
- دمتریوف و ایوانف (بی‌تا). تاریخچه مبارزه با تروتسکیسم. ترجمه عبدالمحمد، دلخواه، بی‌جا.
- دویچر، ایزاک (۱۳۸۳). پیامبر مطرود. ترجمه محمد وزیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- راژینسکی، ادوارد (۱۳۶۷). نخستین زندگینامه استالین بر پایه اسناد. ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- راسل، برتراند (۱۳۶۱). تئوری و عمل بلشویسم. ترجمه احمد صبا، تهران: انتشارات کتاب.
- ساعی، احمد (۱۳۹۸). نظریه‌های امپریالیسم، تهران: قومس.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲). فرهنگ و امپریالیسم. ترجمه اکبر افسری، تهران: مرکز انتشارات گفتگوی تمدن‌ها.

- طلوعی، محمود (۱۳۸۶). *از لنین تا پوتین*. تهران: نشر علم.
- کار، ادوارد هلت (۱۳۷۱). *تاریخ روسیه شوروی*. ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر زنده‌رود.
- کاردانکوس، هلن (۱۳۹۸). *لنین، انقلابی سرخ*. ترجمه مهدی سمسار، تهران: انتشارات نشر فرزاد روز.
- کامران دستجردی، حسن و متقی، افشین (۱۴۰۱). تبیین ابعاد ژئوپلیتیکی امپریالیسم و قلمروگستری آن، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۵۴ (۲)، ۷۸۹-۸۰۰.
- <https://doi.org/10.22059/jhgr.2022.342700.1008487>
- کلودین، فرناندو (۱۳۸۱). *از کمیتن تا کمینفرم*. ترجمه رشید میرغدادی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- کنز، پیتر (۱۳۸۲). *تاریخ اتحاد شوروی*. ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کولاکفسکی، ا. (۱۳۸۶). *جریان‌های اصلی در مارکسیسم*. ترجمه عباس میلانی، تهران: نشر آگاه.
- کولایی، الهه (۱۳۷۱). *تاریخ اتحاد شوروی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۷). *چشم‌اندازهای جهانی*. ترجمه محمدرضا جلایی‌پور، تهران: انتشارات نشر نو، چاپ چهارم.
- فاستر، جان (۱۳۹۹). *امپریالیسم در عصر جهانی شدن*. تهران: نشر افکار.
- فایجنس، اورلاندو (۱۳۸۸). *تراژدی مردم (انقلاب روسیه ۱۹۱۱-۱۹۲۴)*. ترجمه احمد علیقلیان، تهران: نشر نی.
- لنین، ولادیمیر (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. ترجمه محمد پورهرمزبان، تهران: انتشارات فردوس.
- مگراف، هاری و کامپ، تام (۱۳۹۶). *امپریالیسم*. ترجمه علیرضا مقتدر، تهران: نشر کویر.
- هابسبام، اریک (۱۳۸۰). *عصر نهایت‌ها، تاریخ جهان ۱۹۹۱-۱۹۱۴*. ترجمه حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آگاه.
- هایکرگ، پیتر (۱۳۷۹). *بازی بزرگ*، ترجمه رضا کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- Жарков, В. А Захаров, Рябов А. (2017). *РУССКАЯ РЕВОЛЮЦИЯ 1917 ГОДА ДЛЯ НАШЕЙ СТРАНЫ И МИРА: ВЗГЛЯД СТО ЛЕТ СПУСТЯ*. Горбачев фонд, маскова
- В.и.питаницки. (2004). *Коминтерн на всаих истории*. Минск. -

- Burbank. J. (1987) *Intelligentsia and Revolution: Russian Views of Bolshevism*, 1917-1922. Oxford University Press, First Edition.
- Hop, T. (1998). *The promise of Constructivism in International Relations theory*. International security, 23(1), 171-200. <https://www.jstor.org/stable/2539267>
- Worsely, P. (2002). *marx and Marxism*. Londo: Rotledge

